

ماه هم تنها بود

صورت خندانیش

پشت این شیشۀ تاریک

چه قدر زیبا بود!

*

ماه بر من خندید

من که آن روز دلم

دریا بود

*

موج مَواج تو هم پیدا بود

*

مثل یک دست

که یاری طلبد

دست من رو به دعای ملکوتی

وا بود

*

هر چه بود و همه جا

صحبت از

عاشق بی پروا بود

*

شاید آن ابر

همان ابر بزرگ

شاهد گریه بی همتا بود

پس چرا؟

نیم پنهانی ماه

زیر ابری نگران تنها بود؟!

*

کاش آن لحظه

که باران بارید

همه چیز و همه جا را می شست

*

پشت این شیشه تاریک

دلم پیدا بود

*

فکر فردای پس از ظلمت را

در سرم غوغا بود

*

بر لبم زمزمه فردا بود

*

آه! فردا آمد!

باز باران بارید

ماه را فهمیدم
که چه قدر تنها بود!

...